



ضرب المثل و کمان رستم...

یکی از عناصر شیرینی زبان فارسی حضور پررنگ ضرب المثل‌ها در ادبیات رسمی و محاورات مردم از دیرباز تاکنون است. در تعریف ضرب المثل گفته‌اند: «جمله ایست کوتاه، گاه آهنگین مشتمل بر تشبیه با مضمون حکیمانه که به واسطه روانی الفاظ، روشنی معنا و لطافت ترکیب که بین عامه مشهور شده و آن را بدون تغییر یا با تغییر جزئی در گفتار خود به کار می‌برند.»



نفیسۀ سادات
موسوی

شاعر

ضرب المثل‌ها گاهی به طور مستقیم مصرع یا بیتی از شعری که شاعر هستند و گاهی برداشت و نتیجه‌ای کنایی از يك داستان واقعی یا غیرواقعی. شاهنامه فردوسی هم از جمله منابع ادبی‌ای است که تأثیر خودش را در ضرب المثل‌های فارسی به خوبی گذاشته است. حال آن‌که گاهی ابیاتی از شاهنامه مستقیم تبدیل به ضرب المثل شده‌اند:

- ❖ دوصد گفته چون نیم کردار نیست
- ❖ هنر نزد ایرانیان است و بس
- ❖ میازار موری که دانه کش است
- ❖ پدر کشته را کی بود آشتی
- ❖ جوان است و جویای نام آمده‌ست
- ❖ (گراو بفکند فرز و نام پدر) تو بیگانه خوانش خوانش

پسر

گاهی با اندک تغییر و تصرفی در مصرع‌های شاهنامه ضرب المثل‌ها به ادبیات غنی فارسی اضافه شده؛ حال این تغییرات گاه به دست شاعران بعد از فردوسی صورت گرفته یا در بین مردم و شفاهی اتفاق افتاده است:

- ❖ که زاینده را بر تو باید گریست (مادرت رو به عزت می‌نشونم)
- ❖ که گر سر به گل داری، اکنون مشوی (آب دسته بذار زمین)
- ❖ نیابد کسی گنج، نابرده رنج (نابرده رنج گنج میسر نمی‌شود)
- ❖ که دشمن که دانا بود به ز دوست (دشمن دانا به از نادان دوست)

❖ که از ماست بر ما پید آسمان (از ماست که برماست) گاهی هم ضرب المثل‌هایی با محوریت اساطیر و پهلوانان شاهنامه و اشاره به داستان‌های آنان به وجود آمده است. این دسته از ضرب المثل‌ها خود به دو گروه تقسیم می‌شوند. بخشی از آنها سینه به سینه و دهان به دهان بین عوام دست به دست می‌شده و فقط ادیبان آنها را گردآوری کرده‌اند:

- ❖ جنگش را رستم کرد، کشته‌اش را افراسیاب داد
- ❖ انگار بیژن را از چاه درآورده! (غرور بیجا)
- ❖ شیر در زنجیر را می‌زند، خیال می‌کند تهمتن است!
- ❖ انگار گرز رستم را شکسته!
- ❖ من آنم که رستم بود پهلوان
- ❖ از ضحاک سفاک‌تره

بخش دیگری از آنها را شاعران، نویسندگان و سخن‌وران در آثار خود با هنرمندی تمام ثبت کرده‌اند که کم‌کم تبدیل به مثل شده و جای خود را میان مردم باز کرده است:

- ❖ نام بهمن بر نیامد تا نمرد اسفندیار (سنایی)
- ❖ (اگر جز به کام من آید جواب) من و گرز و میدان افراسیاب (تهجدید)
- ❖ جایی که میوه نیست چغندر تهمتن است
- ❖ رخش باید تا تن رستم کشد (عطار)
- ❖ به تدبیر، رستم درآید به بند (سعدی)
- ❖ قلیان تو و کمان رستم / این هر دو نمی‌توان کشیدن



روایت‌های يك مادر کتاب‌باز



سمیه سادات
حسینی

نویسنده

❖ دخترک گفت: «چه حیف که مواد شیمیایی برای بچه‌ها مضرن.»

گفتم: «برای همه مضرن. نه فقط بچه‌ها.»

گفت: «نه، همه‌ش نه، مثلاً خیلی از لوازم آرایشی، کرم‌ها، رنگ مو، ادکلن‌ها و اسپری‌ها شیمیایی هستن و بزرگ‌تر استفاده می‌کنن، اما برای بچه‌ها ممنوعن.»

گفتم: «آره خوب. درست می‌گی. البته برای بزرگ‌ترها هم ضرر دارن. زیاده روی توی مصرفشون به بزرگ‌ترها هم آسیب می‌زنه.

اما برای بچه‌ها مضرت‌ره، چون...»

دخترک پرید وسط حرفم: «می‌دونم، می‌دونم! چون بچه‌ها هنوز رشد بدنشون کامل نشده و بدنشون به قوی‌ترین وضعیتش نرسیده. برای همین نمی‌تونه خوب دفاع کنه از خودش در برابر آسیب از عوامل خارجی.»

گفتم: «باریکلا! این درسته. اما فقط این نیست. اینم هست که...»

تندی گفت: «اینم می‌دونم. چون مواد شیمیایی ممکنه روی هورمون‌های بدن اثر بذارن و هورمون‌ها برای رشد بچه‌ها خیلی ضروری‌ان.»

با تعجب ابرو بالا دادم: «پس لابد می‌دونی هورمون چیه.»

با خشنودی گفت: «بله. اینم می‌دونم. هورمون یعنی...»

گفتم: «از کجا می‌دونی؟ کتابی چیزی خوندی توی مدرسه؟ معلم معرفی کرده؟»

گفت: «نه. می‌خواستم ببینم، چرا هی می‌گی فلان چیز برای بچه‌ها ضرر داره. خیلی چیزا براشون خوب نیست. نمی‌داری من کرم‌ها و بقیه وسایلتو بردارم. برای همین توی اینترنت جست‌وجو کردم.»

به وضوح از دست خودش خیلی خوشحال بود، گفتم: «باریکلا واقعا. خوشم اومد. ولی کاش از توی یه کتاب می‌خوندی. توی اینترنت کنار مطالب خوب و درست و مفید، غلط و اشتباه و دروغ هم زیاد پیدا می‌شه.»

پسرک که لم داده بود روی مبل و مثل اغلب اوقات سطح مکالمه را پایین‌تر از آن می‌دید که به شأن اجل‌ش اجازه ورود به بحث را بدهد، در این لحظه بالاخره سکوت ملوکانه را شکست

هیچی کتاب نمیشه!

و التفات همایونی‌اش را متوجه ما کرد: «مامان، یعنی توی کتابا دروغ و اشتباه پیدا نمی‌شه؟»

گفتم: «حتما پیدا می‌شه. اما کتابا رو چند برابر بیشتر از اینترنت بررسی می‌کنن. از چند مرحله تخصصی رد می‌شه و مطالبش راستی‌سنجی می‌شه تا کمترین اشتباه ممکن رو داشته باشه، اما اینترنت اینجوری نیست. بی‌هیچ نظارتی هرکسی کلی مطلب واردش می‌کنه که اغلبش غلطه و کسی هم نیست و نمی‌تونه نظارت کنه.»

پسرک گفت: «مامان کتاب دیگه قدیمی شده. وقتی می‌شه با یه سرچ کلی مطلب پیدا کرد، مراجعه به کتاب و گشتن دنبال یه مطلب خاص توی یه کتاب، دیگه کار عاقلانه‌ای نیست. تازه اونم بیشتر وقتا فقط نظر نویسنده خودشه. در صورتی که توی اینترنت یه مطلب مشخص رو هزاران نفر درباره‌ش حرف زدن و بررسیش کردن.»

گفتم: «خب آخه به این راحتی معلوم نمی‌شه کدوم مطلب از قول کدوم شخص، درسته و کدوم غلط.»

پسرک بلند شد و نشست. دیگر به مرحله توضیحات علمی رسیده بود و ژست پاندای تنبل روی مبل، مناسب بیان حرف‌هایش نبود. «ببین مامان. چطوری بگم. انگار وقتی یه نفر یه موضوعی رو سرچ می‌کنه توی اینترنت، داره کتاب شخصی خودش رو از اون موضوع می‌نویسه. آدم‌های مختلف لینک‌های مختلف رو باز می‌کنن. بعد روش‌های مختلف دارن برای بررسی این‌که مطالب سایتی که باز کردن معتبر هست یا نه. هر کدوم از جنبه‌های متفاوتی درباره يك موضوع مشخص بررسی می‌کنن. کلی هم راه وجود داره که آدم بفهمه مطالبی که داره می‌خونه درسته یا نه. توی مدرسه چندتایی‌شو به ما معرفی کردن.»

گفتم: «کاملاً موافقم مامان جون. برای یه کتاب چند نفر متخصص کتاب رو مرحله به مرحله آماده می‌کنن تا با کمترین غلط ممکن برسه دست خواننده. اما پای اینترنت، انگار هرکسی خودش نقش تمام اون متخصص‌ها رو بازی می‌کنه تا برسه به درست‌ترین مطالب در دسترس.»

ولی باز هم کتاب به جایگاه معتبر مهمی داره که هنوز اینترنت نتونسته جاش رو پر کنه. جعل کتاب، خیلی سخت‌تر از جعل در اینترنت. به هرحال از کتاب غافل نشید. کتاب و اینترنت، دشمن یا رقیب هم نیستن.. بیشتر باهم رفیقند.»